

در باب کتاب «من حدیث الشعر والنثر» تألیف
دکتر طه حسین استاد فلسفه تاریخ و رئیس
دانشکده ادبیات مصر

تمدن ایران باستان و تاثیر آن در تمدن اسلامی

نگارش آقای مصطفی طباطبائی

۲ عوامل نهضت‌های فکری

پیش از آنکه از نفوذ و تاثیر تمدن ایران باستان در تمدن اسلامی سخن بزنیم
و جواب گفته‌های آقای دکتر طه حسین بپردازیم، باید بدانیم تمدن اسلامی از کدام
سرچشمه آب خورده و چه عوامل فکری و ادبی در پیدایش آن کمک نموده و آنرا باوج
ترقی و عظمت رسانیده است؛ و با آنکه اعراب با فکر و عقل خود چیزی ابداع و ابتکار ننمودند
چگونه توانستند بسیاری از کشورها را کشف و چنین تمدن بزرگی بوجود بیاورند؟

جنبه‌های فکری بشر را برودهای کوچکی که از سرچشمه معینی بیرون آید نمیتوان
تشبیه نمود؛ زیرا تمام انقلابات فکری و ادبی دنیا از روز نخست مانند سیل خروشان و ده که
بر اثر آمیختگی بانهرها و جریانها و رودهای پراکنده سرانجام گرفته و مظاهر زندگانی
سیاسی و اجتماعی ملل و اقوام را بناگهان تغییر داده است، زندگانی فکری عرب نیز دارای
سرچشمه‌های زیادی است که نمیتوان هرچشمه آنرا جداگانه مورد بحث قرار داد زیرا
انسان در ضمن تحقیقات و تبحرات تاریخی خود براههای پرپیچ و خمی برمیخورد که استنباط
عقلی و قیاس منطقی هم در آن سرگشته و حیران خواهد ماند، در اینجا فقط میخواهیم
مهم‌ترین عوامل نهضت‌های فکری تمدن اسلامی را که بر رشد و پرورش قوای عقلانی اعراب
کمک نموده است بسادگی بیان نمائیم و برای این منظور بایستی نخست نگاهی بگذشته
نموده عوامل پیشرفت این نهضت را از نظر بگذرانیم.

بنابراین جمیع مورخین و مصادره‌کنندگان نهضت‌های فکری عرب از فلسفه یونان و نهضت‌های
فکری و ادبی هند و ایران است که مانند اعضای مختلفه یک پیکر اجتماعی دست بدست هم
داده و برای توسعه و ترقی فکری و عقلی مسلمانان خدمات شایانی انجام داده اند.

فلسفه یونان

محیطی که نهضت اسلامی عرب در آن یادگار گشت در تحت تاثیر فلسفه یونان بود، زیرا از زمان هجوم اسکندر آسیا و هندوستان علوم و فلسفه یونانیان در شرق انتشار یافته و افکار دانشمندان و نویسندگان از مبادی و تعلیمات فلاسفه یونان سرشار گردید. پس از آنکه رومیان در سواحل دریای مدیترانه (بحر ابيض متوسط) به کشورهای جانشینان اسکندر دست اندازی نموده، سیادت و حکمفرمائی سیاسی یونانیان را از میان بردند، بتمدن یونان آسیایی رسانیدند بلکه در مقام بهره برداری از آن برآمدند، زیرا رومیان یونانیان را آموزگاران خود در علوم و ادبیات میدانستند، و از این جهت دوگان بزرگ برای نهضتهای فکری در امپراطوری روم پیدا گشت، آن در غرب که پایه فلسفه آن بر روی ادبیات و علوم اجتماعی استوار بود، و اسکندریه در شرق که تعلیمات آن مربوط به کیمش و آئین و علوم روحانی شر بود.

از این جهت دانش پژوهان حتی خود رومیها برای کنجکاو در علوم و فلسفه باین دوا مرکز علمی میرفتند.

در آغاز قرن ششم میلادی زمامداران روم دانشمندان آن را که از تعلیم باستانی یونان (بت پرستی) پیروی میکردند بیش از پیش در زیر فشار گذاردند، باندازه ای که آن بزرگان ناگزیر بار و دیار را ترک گفتند و در بدر آفاق گردیدند، تا آنکه سرنوشت آنانرا بدربار شاهنشاه بزرگ ایران خسرو دانش دوست انوشیروان رسانید، وی مقدم آن دانشمندان را گرامی داشته و اسباب آسایش و راحتی را برایشان فراهم و همه گونه از آنان قدردانی نمود.

چیزی نگذشت که این فلاسفه يك نهضت ادبی و علمی در کشور ایران برپا نمودند و بهترین نمونه آن از دو مدرسه نصیبین و جندی شاپور نمودار گشت. ولی پس از زمانی بر اثر بازگشت آنان بمرز و بوم خویش آن جنبش فکری از حرکت باز ایستاد. در اوایل قرن هفتم میلادی کشور عربستان دستخوش انقلاب مذهبی بزرگی گشت، دیات اسلامی با سرعت عجیبی در سوریه و مصر و سایر کشورهای سواحل مدیترانه انتشار یافته و ساحلشوران عرب پس از جنگها و کشورکشائیهای زیاد بتهصیل علم و فلسفه پرداخته

۱ - تاریخ عرب تألیف کلمان هووار ۲-۳۶۳

۲ - آلکساندر شورت . تاریخ مختصر فلسفه ۱۱۷

۳ - تاریخ مذهبی موسهیم ۷۸-۱

۴ - ایران باستان و تمدن ایرانیان تألیف کلمان هووار ۴ - فلاسفه اسلام تألیف بارون

کم کم در شاهراه تمدن و ترقی افتادند. چنانکه پیشتر گفتیم فلسفه یونان در آن عصر در شرق و غرب رواج داشته مخصوصاً فیثاغورس و افلاطون و ارسطو و ییروان زیادی داشتند. ان القسطی گوید: بزرگترین آموزگاران حکمت یعنی ابیدقلیس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو بیش از دیگران در پرورش و نشو و نما، قوای عقلانی عرب مداخلت داشته اند. ۱.

نباید فراموش نمود که اگر چه آنان و اسکندریه دوزکز بزرگ برای علوم و فلسفه دنیای قدیم بیش از اسلام شناخته شده ولی در قرن پنجم نیز مراکز زیادی مانند قسطنطنیه، بیروت، رومیه، نصربین، جندی شاپور و حران وجود داشت، و علوم طبیعیات و الهیات و ریاضیات بوسیله دانشمندان یونانی تدریس شده و روبهمرفته فلسفه یونان، پایه و مایه علوم دیگر بود.

موسهیم در دائرةالمعارف خود در قسمت علم و فلسفه در قرن پنجم میلادی «سینوپسده» مردم برای آموختن قوانین و شرایع به بیروت رفته و فیزیک و شیمی را در اسکندریه یاد میگرفتند، آموزگاران قسطنطنیه و اسکندریه در فن تعلیم و تربیت شهرتی بسزا داشتند در صورتیکه استادان یان، شعر و فلسفه و فنون دیگر در تمام مراکز علمی یافت شده و در هر شهری انجمنها و دانشکده هایی برای خود برپا کرده بودند. ۲

در این صورت میتوان گفت که شرق نزدیک تا پیش از ظهور اسلام در تحت تأثیر و نفوذ فکری فلسفه یونان بوده و اگرچه در مدارس قسطنطنیه روح مسیحیت و در مدرسه حران صابئی (ستاره پرستی) و مدرسه جندی شاپور کیش زردشتی و در مدرسه اسکندریه رب النوع پرستی یونانیان حکمفرما بود، ولی بطور کلی افکار فلسفی و تعلیمات متفکرین یونانی در هر جا و بفرخور هر محیطی رواج داشت. ولی آغاز زندگانی فکری عرب در آن محیط یونانی نشو و نما یافته و عواطف و احساسات دینی خود را از مهد تمدن شرق گرفت چنانکه اصول علمی و نظریات فلسفی خویش را که بر روی منطق و نوامیس طبیعی است نیز از غرب اقتباس نموده است، این افکار بیشتر از راه نقل و ترجمه با ادبیات عرب داخل شده و تأثیرات زیادی در تمدن اسلامی و زندگانی فکری عرب در برداشته چنانکه نقل علوم و فلسفه یونان هم از زمان بنی امیه آغاز گردیده است. ولی نظر باینکه عصر خلفای اموی گنجایش پیشرفت این نهضت را نداشت پس از انتقال مرکز خلافت ببغداد دایمۀ نهضت کشتش یافت و ناسیس «بیت الحکم» در بغداد و خواستن کتابها و امه های علمی از روم و گماشتن نصرانیهای شام از طرف خلفا مخصوصاً مامون برای ترجمه آن کتابها زبان عربی بر پیشرفت آن افزود.

دسته ای از دانشمندان که از ارکان نهضت علمی بودند در ترجمه شهرت و معروفیت یافته و برخی دیگر نیز از آنان پیروی نمودند بازدازه ای که کار ترجمه در قرن چهارم هجری باوج ترقی خود رسید ، مخصوصا کتابهای طبی ، ریاضیات ، ستاره شناسی و انواع علوم فلسفی زبان عربی ترجمه شده و بایک مطالعه اجمالی بکتاب الفهرست ابن الندیم میتوان با اهمیت نهضت علمی آن عصر بخوبی پی برد .

از طرفی دیگر استادان زبان عربی که بیشتر از ایرانیان بودند بمطالعه و تحقیق و تتبع در اطراف این ترجمه ها پرداخته و کتابهای تازه ای نیز از خود تالیف کردند و بشاخ و برگ بسیاری از مباحث علمی پرداختند .

با آنکه بیشتر از مترجمین کتابهای یونانی غیر عرب بودند ولی عربی تنها زبان ترجمه و تالیف شده و در آن تاریکیهای قرون وسطی مهم ترین زبان علمی گردید و نیز بسیاری از سخنان نغز و معانی تازه که در شعر و نثر دوره عباسیان می بینیم در این زبان داخل گشت . بطور خلاصه دانشمندانی که در تحت تاثیر افکار فلسفی یونانیان قرار گرفتند دو دسته بودند : دسته ای مانند فارابی و ابن رشد و ابن سینا گفته های فلاسفه یونان مخصوصا ارسطو را تکیه گاه خود قرار داده و برای کشف اسرار حکمت نظریات آنانرا شرح و تفسیر میکردند ، جماعنی هم که معروف به متکلمین گشتند نظریات و سبک و اسلوب برخی از فلاسفه یونان را درجزل و احتجاج و کشمکش های کلامی سرمشق خود قرار داده و بعدها رنگ و روی دیگری بدان دادند و بصورت اسلامی در آوردند .

تربیت هندی

از روی تحقیق نمیتوان گفت که تربیت هندی چگونه و بجه و سیاه در تمدن اسلامی رخنه یافته ولی شکی نیست که حکمت و معارف هندوستان مدخلیت زیادی در پیدایش فلسفه اسلامی داشته است . مدرسه جندی شاپور که پیش از اسلام و مخصوصا در زمان انوشیروان مرکز مهم علمی بوده و در آنجا دانش هند و فلسفه یونان پیوسته بود قسمت مهمی از آن نصیب اعراب گشت .

هندوها از روزگاران باستان عادت داشتند نمایندگان بی به انطاکیه و اسکندریه و سایر ممالک بفرستند ، این نمایندگان در عین حال هم مبالغین مذهبی بودند و از همان ابام اختلاط فکری عرب و هندی شروع شد تا آنکه پس از اسلام باوج کمال رسید ، زیرا جهانگیری اعراب نژاد هندی را به زاد عرب نزدیک تر ساخته و ریشه های تجارتی و دینی و علمی بین این دو قوم بوجود آورد .

فتوحات اسلامی از دوره بنی امیه تا عصر محمود سبکتگین (اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری) راه نفوذ مبادی فلسفی هند را بروی اعراب باز نمود ، و اثرات این فلسفه هم که مبتنی بر پرهیز گری و از خود گذشتگی ، قلندری و درویشی است در طی قرنها مختلفه

در تاریخ نهضت اسلامی هویدا گشت، مخصوصاً مبادی فلسفی و تعلیمات روحی هندی با انتشار مذهب بودا زودتر در ولایات شرقی ایران رواج یافته و با تعلیمات اسلامی بهم پیوسته^۱ چنانکه، میتوان گفت که قسمتی از فلسفه و تربیت هندی هم بوسیله ایرانیان بدست اعراب افتاد و مهم ترین کتابهای هندی که به عربی ترجمه شده کتابهای طبی و داستانها و افسانهها، پند و امثال، سحر و جادو و بالاخره مشنی خرافات و اوهام است که ابن الندیم نام هر یک را با مترجمین آن ذکر نموده است^۲ و نیز کتاب ملل هند و دیانتهای هندوان است که از قول کندی در آن مینویسد:

یکی از متکلمین حکایت نموده که یحیی بن خالد برمکی شخصی را رای آوردن گیاههائی بهندوستان فرستاد، وی این کتاب را برایش تالیف نمود - و نیز تنها کسی که در حکومت عرب راجع به هند و جاب حکما و دانشمندان آن سر زمین همت گماشت یحیی بن خالد برمکی ها بودند^۳ چنانکه جاحظ گوید که یحیی بن خالد اطبائی مانند منکه و بازبگر و قلیرقل و سندی باد و دیگران را از هندوستان به بغداد طاییده

کشمکش نژادی بین عرب و ایرانی

تأسیس دولت عربی مستقل در حقیقت پس از فتوحات اسلامی شروع گردید، زیرا عرب تا پیش از ظهور دیانت اسلام مردمانی باده نشین و صحرا نورد بودند و زندگانی ساده و حشن خود را از راه پرورش احشام و چهار پایان بدست می آوردند چنانکه ابو نواس شاعر ایرانی وضع زندگانی این قوم را با ایرانیان در چند بیت مقایسه نموده است. اگر هم تشکیلات کوچک و مختصری از خود در شام و عراق و با سایر کشورها داشتند همگی فرمانبردار دولتهای بزرگی چون امپراطوری روم و ایران بود، پس از ظهور اسلام و در عصر خلفای راشدین فکر لشکر کشی و کشور گشائی در دماغ اعراب قوت یافته و تا روزگار معتصم عباسی در بغداد این فکر همین طور پرورش می یافت، یعنی دوره عظمت و کامرانی اعراب تا صدسال پس از خلفای اموی نیز دوام داشت، و اگر چه عوامل ضعف و انحطاط در بیکر حکومت خلفا رخنه یافت ولی در عصر اول عباسیان قدرت و توانائی آنان یکباره از میان نرفته بود. در آن عصر مقام خلافت با وج بزرگی خود رسیده و بغداد مانند روم پایتخت امپراطوری مغربی گشته و خلیفه عربی بتمام شئون و کارهای لشکری و کشوری مسلمین رسیدگی مینموده است، از طرفی روح عظمت باستانی ایران هم در این وقت کم کم تاب و توانائی گرفته و ایرانیان را بیدار ساخت تا آن که بشکل شورش خونینی بسرکردگی ابومسلم خراسانی خود آرائی

۱ - تاریخ مذاهب - مور، ۴۴۷

۲ - الفهرست ۳۰۵ و ۳۱۵-۱۷

۳ - البیان والتبیین ۱-۴۰

۳ - الفهرست ۳۴۵

نمودند ، بقسمی که عباسیان تمام کار های کشوری را با ایرانیان سپرده و نفوذ ایرانیان روز بروز فزونی می یافت تا حدیکه بااحظ دولت عباسی را دولت بیگانه و خراسانی نامیده و حکومت بنی مروان را عربی نام برده است ۱ .

ابن خلدون گوید : بنی امیه در تمام جنگها و کارهای کشوری از سران و سرکردگان عرب چون : عمر بن سعد و عبدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ، لهلب بن ابی صفره ، خالد القسری ، ابن هبیره ، بلال بن ابی برده و نصر بن سیار و مانند آنان کمک می خواستند . ولی همین که دست اعراب از کار ها کوتاه گشت نوبت ایرانیان مانند برامکه ، خاندان بنی سهل ، نوبختی و طاهریان فرارسید ۲ و با آن همه بدرقاری برخی از خلفای عباسی نسبت با ایرانیان مانند رفتار منصور با ابومسلم ۳ و هارون الرشید با برامکه ۴ و معتصم نسبت به افشین ۵ باز هم از نفوذ و عظمت فکری و کاردانی ایرانیان در آن عصر چیزی نکاست و هیچ يك از نویسندگان عرب هم آنرا انکار ننموده اند ، و بهترین دلیل سیادت ایرانیان هم همانا مدیحه سرایی شعرای عرب نسبت با آنان است . چنانکه سه نفر از بزرگترین شعرای عصر عباسی (ابونعمان ، البحتری و ابن الرومی) بسیاری از بزرگان ایران مانند خاندان نوبختی و وهمی و طاهریان را از مدح و تحسین خود قرار داده اند .

اگرچه برخی از مورخین عرب حکم فرمائی ایرانیان را در عصر عباسی بر اثر بهم خوردگی و دسایس و دوگانگی بین اعراب از قبیل کشتن عبدالله بدست منصور ، جنگ امین و مامون ، شورش ابراهیم بن مهدی عموی مامون و ادعای او برای مقام خلافت و کشته شدن متوکل و غیره می دانند ولی فراموش نباید نمود که اگر ایرانیان دارای سوابق تاریخی نمی بودند هرگز کارشان بآنجا نمی رسید که عضدالدوله از آل بویه زمام کارها را در دست گیرد و خلیفه مسامین را تحت الشماخ خود قرار دهد .

تمدن ایرانی و اثرات آن در اسلام

نازیبان اگرچه بر ایرانیان چیره شده بودند ولی نتوانستند احساسات و افکار ایرانیان با ایرانی را یکپارده نابود سازند . بلکه روح ایرانی همان طور زنده و پایدار ماند ، و چون آتش مقدسی در سینه ایرانیان فروزان بود .

این که می گوئیم ادبیات عرب رنگ های زیادی از تمدن باستانی ایران بخود پذیرفته برای آنست که بسیاری از دانشمندان و نویسندگان عربی صدر اسلام و یا ایرانی نژاد برده اند ، چنانکه ابن خلدون می نویسد : « بیشتر از پیشوایان و قافله سالاران علوم و تمدن اسلامی ایرانی هستند . . . سیبویه واضع علم نحو و زجاج و فارسی و همچنین بسیاری

۱ - البیان والتبیین ۳-۲۲۷ . ۲ - المقدمة ۱۸۳ .

۳ - المسعودی ۶-۱۸۳ ، المقدمة ۱۶-۱۷ ، الفخری ۱۲۴ .

۴ - المقدمة ۱۶-۱۷ ، الفخری ۱۵۵ .

۵ - مختصر الدول ابن العبری ۲۴۲ و البیهقوی ۲-۵۸۲ .

از علمای حدیث و اخبار ایرانی بودند ، و چنانکه معروف است همگی علمای اصول فقه و علم کلام و بیشتر از مورخین و مفسرین از ایرانیان بوده‌اند. ایرانیان همواره در جستجوی دانش بوده و بهر رشته از علوم دست‌رسی داشته پیشوایان عاوم ایرانی ها بودند و با نگاه اجمالی به نکات ذیل می‌توان دریافت که درجه نفوذ فکری ایرانیان در اوضاع اجتماعی و مسائل سیاسی و دیپلماتی اعراب ناچه اندازه بوده است :

۱ — تخم تشیع نخست در کشور ایران فشانده شده و پس از انتشار مذهب شیعه در میان ایرانیان زبان و ادبیات عرب بسیاری از خصایص و مزایای فکری ایرانیان را رسیده و در نتیجه این اختلاط افکار یک رنگ معنوی و یک صورت روحانی دیگری بوجود آمده ، چنانکه دکتر مور استاد تاریخ مذاهب در دانشگاه « هاروارد » می‌گوید: « نعیمی را که در برخی از طوایف شیعه می‌بینیم بدون شك بر اثر آنست که بسیاری از پیروان کیش زردشتی با اسم تشیع در تحت لوای اسلام در آمدند و آداب و عادات و مراسمی از آئین باستانی خود در آن داخل کردند » ۲

۲ — بیشتر از پیشوایان و رهبران نهضت فکری عرب بطوریکه سابقا اشاره شد ایرانی بودند ، گذشته از این شهریاران ساسانی مخصوصا خسرو انوشیروان که ساطانش کمی بیش از ظهور اسلام بود در زنده کردن علوم و ادبیات باستانی ایران کوشیده‌اند چنانکه خود اعراب نیز بدان اعتراف داشته و انوشیروان مقام ارجمندی نزد آنان دارد .

۳ — بطوریکه ابن‌الندیم ذکر نموده ۳ بیش از چهل کتاب از کتاب‌های ایرانیان به عربی ترجمه شده مانند کتاب « ادب العرب و الفرس » تألیف مسکویه ، و با کتاب‌ها و امه هائیمست که از طرف دانشمندان ایرانی مانند ابن‌مقفع ۴ ، خاندان نوبختی (موسی و یوسف بصران خالد) ، ابوالحسن علی بن زید النعمانی ، حسن بن سهل الفلکی ، البلاذری ، جباله‌بن سائب دبیر هشام ، اسحق بن زید و عمر بن فرخان از زبان های فرس قدیم به عربی ترجمه شده است ۵

۴ — روابط جغرافیائی و تاریخی که بین ایرانیان و اعراب پیش از اسلام وجود داشته ، چنانکه حیره سر زمین عربی مرکز نفوذ فکری و ادبی ایرانیان در جزیره العرب گشته و بر اثر اختلاط فکری روابط محکمی بین این دو نژاد پیدا شده بود ،

۱ - المقدمة ۴۹۷ - ۴۹۹

۲ — مور ، تاریخ مذاهب ، ۱۳۳ - ۳ - الفهرست ۳۱۳ - ۳۱۹

۴ — نفوذ ادبی ایران در اسلام تألیف انوسترانوف و روسی و ترجمه نریمان یارسی ، ۳۴ .

۵ - الفهرست ۲۴۴ .

چنانکه فقطی راجع بحارث بن کاده طبیب عربی مینویسد: «که نخست بایران سفر کرده و طب را در مدارس آنجا آموخته بود؛ و چه بسا از اعراب عصر جاهلیت که برای تحصیل علوم بایران می آمده اند و با آنکه مقدار زیادی از گنجینه های ادبی ایرانیان پس از سقوط دولت ساسانیان از میان رفته ولی موبدان زردشتی بسیاری از آن را نگاهداری کردند تا آنکه عبدالله بن طاهر در زمان عباسیان آن خزانه های علم و حکمت را نابود ساخت».

بطور کلی علوم و آداب، عادات و اخلاق ملی ایرانیان پس از فتوحات اسلامی در ولایات شرقی محفوظ مانده زیرا خراسان مرکز جنبش های سیاسی برای سقوط دولت بنی امیه شده بود، اما ولایت فارس تا مدت زمانی پناهگاه زردشتیان بود و اینان کتاب های دینی و معتقدات مذهبی و فلسفی خود را در آنجا نگاهداری کردند و بسیاری از جغرافی نویسان مانند اصطخری و ابن حوقل و مقدسی و یاقوت و یعقوبی بدانجا رفته و راجع بآداب و رسوم و شعائر مذهبی و کتابهای زردشتیان مفصلاً نگاشته اند.

با این مقدمات جای تعجب است که آقای دکتر طه حسین در کتاب «من حدیث الشعر والنثر» خود منکر نفوذ ادبی ایران در ادبیات عرب گشته و مینویسند ایرانیان از خود چیزی نداشته حتی اوزان شعری را هم از عرب گرفته و بطور کلی ادبیات فارسی سواى قصص و اساطیر و داستانها و افسانهها چیز دیگری نیست!

ادبیات عرب نه تنها بهره زیادی از ادبیات قدیم ایران برده بلکه فکر ایرانی در تمام مظاهر زندگانی اجتماعی و مذهبی عرب رسوخ یافته و بیشتر نهضتها و اصلاحات مذهبی که در عالم اسلامی رخ داده بدست ایرانیان صورت گرفته است.

تعلیمات مانوی و مزدک در پرهیزکاری و یارسانائی اثر مهمی در تصوف اسلامی گذارده؛ چنانکه در عصرهای مختلف اسلام دانشمندان ایرانی مانند ابن سینا صاحب قصیده معروف راجع به روح:

هبطت الیک من المحل الارفع و رقاء ذات تعز و تمنع

محجوبة عن کل مقلة عارف و هی التی سمرت ولم تتبرقع

و امام ابو حامد غزالی و طوسی و دیگران علوم فلسفه و کلام و تصوف را رونق کامل داده و آثاری از خود بیادگار گذارده اند.

شاید در مقاله دیگری راجع بشعوبیه و سایر فرقه های مذهبی (مال و نحل) که از طرف ایرانیان در ادوار مختلف اسلامی تشکیل شده و هر یک مبداء اصلاحات و نهضت های اجتماعی و اخلاقی گردیده است سخن برانیم.